

## Analysis of the Relationship between Informal Settlements and Social Exclusion with the Mediating Role of Social Capital in the Metropolis of Mashhad: A Mixed-Methods Study

Saleh Ebrahimipour<sup>1:\*,</sup> katayoon Alizadeh<sup>2</sup>

<sup>1</sup>: PhD Student, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Engineering, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

<sup>2</sup>: Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received Date: 19 May 2025 Accepted Date: 24 September 2025

### Abstract

**Background and Objective:** The phenomenon of marginalization, as one of the major challenges in Iranian metropolises, not only reflects spatial inequalities but also paves the way for various forms of social exclusion. This study was conducted to analyze the relationship between informal settlements and social exclusion, emphasizing the mediating role of social capital in the metropolis of Mashhad.

**Methodology:** This research employed a mixed-methods (quantitative-qualitative) design. The statistical population consisted of residents of informal settlements in Mashhad, from which 500 individuals were selected through stratified random sampling. Quantitative data were collected using a researcher-made questionnaire, and qualitative data were gathered through 20 semi-structured interviews. Quantitative data analysis was performed using Structural Equation Modeling (SEM), while qualitative data were analyzed using thematic analysis.

**Results and Findings:** Quantitative findings revealed that informal settlements have a direct and positive effect on social exclusion ( $\beta = 0.59$ ), and social capital exerts a significant negative effect on social exclusion ( $\beta = -0.42$ ). Furthermore, social capital plays a significant mediating role in the relationship between informal settlements and social exclusion. Qualitative findings uncovered three main themes: pervasive structural deprivation, social isolation and experience of discrimination, and weakness of support networks. Exploratory factor analysis also identified three factors contributing to informal settlements: economic poverty and employment issues, migration and lack of urban services, and lack of legal ownership. The findings indicate that informal settlements lead to social exclusion through both direct and indirect pathways (via social capital). This study suggests that urban policies should focus not only on physical interventions but also on strengthening bridging social capital and establishing participatory local institutions. The results of this research can serve as a basis for equity-oriented planning in similar metropolises.

**Keywords:** Informal Settlements, Social Exclusion, Social Capital, Structural Equation Modeling, Thematic Analysis, Mashhad.

\* Corresponding Author: Saleh.ebrahimi70@gmail.

**How to Cite:** Ebrahimipour, S. and Alizadeh, K. (2026). Analysis of the Relationship between Informal Settlements and Social Exclusion with the Mediating Role of Social Capital in the Metropolis of Mashhad: A Mixed-Methods Study. *Journal of Sustainable Urban & Regional Development Studies (JSURDS)*, 7(1), 250-267.



## تحلیل رابطه سکونتگاه‌های غیررسمی و طرد اجتماعی با نقش میانجی سرمایه اجتماعی در کلان‌شهر مشهد: یک مطالعه ترکیبی (کمی-کیفی)

صالح ابراهیمی پور<sup>۱\*</sup>، کتایون علیزاده<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. دانشیار، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

### چکیده

**زمینه و هدف:** پدیده حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از چالش‌های عمده کلان‌شهرهای ایران، نه تنها بیانگر نابرابری‌های فضایی است، بلکه زمینه‌ساز اشکال مختلف طرد اجتماعی می‌باشد. این پژوهش با هدف تحلیل رابطه بین سکونتگاه‌های غیررسمی و طرد اجتماعی با تأکید بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی در کلان‌شهر مشهد انجام شد.

**روش‌شناسی:** این مطالعه از نوع تحقیقات ترکیبی (کمی-کیفی) بود. جامعه آماری شامل ساکنان مناطق حاشیه‌نشین مشهد بود که ۵۰۰ نفر به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌های کمی با پرسشنامه محقق‌ساخته و داده‌های کیفی از طریق ۲۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری گردید. تحلیل داده‌های کمی با استفاده از مدل معادلات ساختاری (SEM) و داده‌های کیفی با روش تحلیل مضمون انجام شد.

**نتایج و یافته‌ها:** یافته‌های کمی نشان داد حاشیه‌نشینی اثر مستقیم و مثبت بر طرد اجتماعی دارد ( $\beta = ۰,۵۹$ ) و سرمایه اجتماعی اثر منفی و معناداری بر طرد اجتماعی اعمال می‌کند ( $\beta = -۰,۴۲$ ). همچنین سرمایه اجتماعی نقش میانجی معناداری در رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی ایفا می‌کند. یافته‌های کیفی سه مضمون اصلی را آشکار ساخت: محرومیت ساختاری فراگیر، انزوای اجتماعی و تجربه تبعیض، و ضعف شبکه‌های حمایتی. تحلیل عاملی اکتشافی نیز سه عامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی را شناسایی کرد: فقر اقتصادی و اشتغال، مهاجرت و کمبود خدمات شهری، و عدم تملک قانونی. یافته‌ها حاکی از آن است که حاشیه‌نشینی از طریق دو مسیر مستقیم و غیرمستقیم (توسط سرمایه اجتماعی) به طرد اجتماعی منجر می‌شود. این مطالعه پیشنهاد می‌کند سیاست‌های شهری باید علاوه بر مداخلات کالبدی، بر تقویت سرمایه اجتماعی پل‌زن و ایجاد نهادهای محلی مشارکتی متمرکز شوند. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی عدالت‌محور در کلان‌شهرهای مشابه باشد.

**کلیدواژه‌ها:** سکونتگاه‌های غیررسمی، طرد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، مدل معادلات ساختاری، تحلیل مضمون، مشهد.

\* نویسنده مسئول: saleh.ebrahimi70@gmail.com

ارجاع به این مقاله: ابراهیمی پور، صالح و علیزاده، کتایون. (۱۴۰۵). ۱۶. تحلیل رابطه سکونتگاه‌های غیررسمی و طرد اجتماعی با نقش میانجی سرمایه اجتماعی در کلان‌شهر مشهد: یک مطالعه ترکیبی (کمی-کیفی). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۷(۱)، ۲۶۷-۲۵۰.

## مقدمه و بیان مسأله

شهرنشینی شتابان در کشورهای در حال توسعه، چالش‌های مدیریت شهری را تشدید کرده است. (برنامه اسکان بشر سازمان ملل<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳؛ سازمان ملل متحد<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹) در قلب این پدیده، مهاجرت به عنوان یک عامل دوگانه، هم به توسعه کمک می‌کند و هم منشأ مشکلات ساختاری می‌شود. (تریاندافیلیدو<sup>۳</sup>، مقدم<sup>۴</sup>، کلی<sup>۵</sup> و شاهین-منچوتک<sup>۶</sup>، ۲۰۲۴: ۱). این روند، همراه با عواملی مانند فقر و نابرابری، منجر به گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی شده است. (آلن<sup>۷</sup>، ۲۰۲۲) این سکونتگاه‌ها که خارج از برنامه‌ریزی رسمی شکل می‌گیرند، غالباً فاقد زیرساخت‌های مناسب و دسترسی به خدمات پایه هستند (دیویس<sup>۸</sup>، ۲۰۲۲). افزایش هزینه‌های مسکن و ناتوانی بازار رسمی، میلیون‌ها نفر را به سمت این بازار غیررسمی سوق داده است (برنامه اسکان بشر سازمان ملل، ۲۰۲۲؛ شیفت<sup>۹</sup>، ۲۰۲۱: ۲). در این شرایط، سکونتگاه‌های غیررسمی پاسخی خودجوش به بحران مسکن محسوب می‌شوند که بدون مالکیت رسمی، امنیت تصرف و دسترسی به خدمات شهری، به بخشی پایدار از ساختار فضایی شهرها بدل شده‌اند (گیلبرت<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۷؛ برنامه اسکان بشر سازمان ملل، ۲۰۲۲).

این وضعیت نه تنها شکاف‌های کالبدی، بلکه نابرابری‌های اجتماعی-فضایی را نیز عمیق‌تر کرده است (واکانت<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۸). در این بستر، "طرد اجتماعی" به عنوان فرآیندی چندبعدی که محرومیت از مشارکت مدنی و دسترسی به منابع را دربرمی‌گیرد، نمود می‌یابد (سیلور<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۹).

در ایران، حاشیه‌نشینی تحت تأثیر مهاجرت‌های داخلی و نابرابری‌های منطقه‌ای، ابعاد وسیعی یافته است (رضوانی، ۱۴۰۲). کلان‌شهر مشهد، به عنوان دومین شهر بزرگ ایران، به دلیل جاذبه‌های مذهبی و اقتصادی، کانون این پدیده است (فرهادی‌خواه و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱).

برآوردها نشان می‌دهد سهم قابل توجهی از جمعیت این شهر در چنین مناطقی زندگی می‌کنند (امیرفخریان، ۱۴۰۱). مسأله اصلی این است که استقرار در این سکونتگاه‌ها در مشهد، تنها به معنای محرومیت کالبدی نیست، بلکه می‌تواند به طرد اجتماعی از جمله احساس بی‌هویتی و کاهش اعتماد بینجامد (داداش‌پور و عزیز، ۱۴۰۳: ۵۴). در این میان، "سرمایه اجتماعی" (شبکه‌های اعتماد و همکاری) می‌تواند به عنوان یک عامل تعدیل‌گر نقشی کلیدی ایفا کند (پاتنام، ۲۰۲۰). اما مکانیسم این تاثیر در بافت حاشیه‌ای مشهد نیازمند واکاوی است.

سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر کلیدی این پژوهش، مجموعه‌ای از منابع نهفته در شبکه‌های اعتماد، هنجارهای همیاری و پیوندهای اجتماعی است که امکان کنش جمعی و کاهش هزینه‌های مبادله را فراهم می‌سازد (پاتنام<sup>۱۳</sup>، ۲۰۲۰). در بافت مناطق حاشیه‌نشین، این سرمایه می‌تواند به دو شکل متضاد عمل کند: از یک سو، سرمایه اجتماعی «پیوندی» (روابط درون‌گروهی قوی) ممکن است به انزوا و تقویت مرزهای اجتماعی بینجامد. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی «پل‌زن» (اتصال به شبکه‌ها و منابع بیرونی) می‌تواند با تسهیل دسترسی به فرصت‌های شغلی، حمایت‌های نهادی و اطلاعات، همانند پل عمل کرده و از شدت طرد اجتماعی بکاهد (وولکاک و نارایان، ۲۰۰۰).

<sup>1</sup> UN-Habitat, 2023

<sup>2</sup> UN DESA, 2019

<sup>3</sup> Triandafyllidou, 2024

<sup>4</sup> Moghadam, 2024

<sup>5</sup> Kelly, 2024

<sup>6</sup> Şahin-Mencütek, 2024

<sup>7</sup> Alene, 2022

<sup>8</sup> Davis, 2022

<sup>9</sup> The Shift, 2021

<sup>10</sup> Gilbert, 2007

<sup>11</sup> Wacquant, 2008

<sup>12</sup> Silver, 2019

<sup>13</sup> Putnam, 2020

در کلان‌شهر مشهد، شواهد میدانی حاکی از آن است که علیرغم وجود غلظت بالای روابط خویشاوندی و قومی (سرمایه پیوندی)، شبکه‌های ارتباطی ساکنان این مناطق با نهادهای رسمی شهری و بدنه اصلی جامعه (سرمایه پل‌زن) اغلب دچار ضعف است. این مسئله، بررسی نقش دوگانه سرمایه اجتماعی را به عنوان یک عامل میانجی تعیین‌کننده در رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در این کلان‌شهر به یک ضرورت بدل می‌سازد. با وجود مطالعات متعدد بر روی ابعاد کالبدی حاشیه‌نشینی یا طرد اجتماعی به صورت جداگانه، بررسی یکپارچه رابطه سه‌گانه این متغیرها با تأکید بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی در مشهد، یک خلأ پژوهشی محسوب می‌شود. یافته‌های این مطالعه می‌تواند با ارائه تحلیلی جامع، مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های دقیق‌تر در راستای کاهش نابرابری و تقویت سرمایه اجتماعی در کلان‌شهرهایی با شرایط مشابه فراهم آورد. نوآوری این پژوهش در به کارگیری روش ترکیبی (کمی و کیفی) برای واکاوی این رابطه پیچیده است.

بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، تبیین رابطه بین سکونتگاه‌های غیررسمی و طرد اجتماعی در شهر مشهد با تأکید بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی است. این پژوهش در پی پاسخ به این سوالات کلیدی است: بررسی رابطه مستقیم بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در شهر مشهد؟ سنجش اثر سرمایه اجتماعی بر کاهش طرد اجتماعی در میان ساکنان مناطق حاشیه‌نشین مشهد؟ تعیین نقش میانجی سرمایه اجتماعی در رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در شهر مشهد؟

### مبانی نظری پژوهش

حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی به‌عنوان یکی از جلوه‌های بارز بحران شهری مدرن، پدیده‌ای جهانی است که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه، بر اثر مهاجرت سریع، رشد بی‌رویه جمعیت و ناتوانی دولت‌ها در تأمین مسکن ارزان‌قیمت پدید آمده است (برنامه اسکان بشر سازمان ملل<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵). این سکونتگاه‌ها خارج از ساختار رسمی و قانونی شهر شکل گرفته و با کیفیت پایین مسکن، ضعف زیرساخت و دسترسی محدود به خدمات عمومی مشخص می‌شوند (برنامه اسکان بشر سازمان ملل<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳). به بیان دیگر، ساکنان آن‌ها در اثر عوامل دافعه چون فقر و بیکاری و عوامل جاذب شهری به‌ویژه فرصت‌های اقتصادی، زادگاه خود را ترک کرده‌اند و در محلات غیرمتعارف حاشیه‌ای اسکان یافته‌اند (تیموری، ۱۵۹:۱۴۰۳). این وضعیت بازتاب نابرابری فضایی و ضعف حکمرانی شهری است (برنامه اسکان بشر سازمان ملل، ۲۰۲۰؛ ۹:۲۰۲۵)؛ حتی با تثبیت نسبی مالکیت زمین، مشکلات زیرساختی همچنان باقی می‌ماند (اونو<sup>۳</sup> و آدریان<sup>۴</sup>، ۲۰۲۴:۱).

در ادبیات جهانی، اصطلاحاتی چون «زاغه»، «فاولا» و «شانته‌تاون» برای این فضاها به‌کار رفته، اما تعریفی واحد و جامع وجود ندارد و ملاک‌ها بیشتر بر وضعیت حقوقی، کیفیت مسکن و سطح خدمات متمرکزند (اتکینسون<sup>۵</sup>، ۲۰۲۴:۲؛ اودوته<sup>۶</sup> و اولاله<sup>۷</sup>، ۲۰۲۲). در بستر خاص ایران، تغییرات قوانین مالکیت زمین پس از انقلاب نیز به عنوان یک عامل نهادی مؤثر، با ایجاد ابهامات حقوقی، بستر لازم برای گسترش بازار غیررسمی زمین را فراهم کرده است (اسکندری دورباطی و جواهری پور، ۱۴۰۱). الگوهای اصلی شامل ساخت‌وساز غیرمجاز در محدوده‌های رسمی و تصرف اراضی خارج از طرح‌های شهری است که از کمبود زمین برنامه‌ریزی‌شده، ضعف اجرای قوانین و ناتوانی نهادهای محلی ناشی می‌شود (چانگولا<sup>۸</sup> و گویا<sup>۹</sup>، ۲۰۲۴:۱؛ بایه<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۵:۳؛ نوحو<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۹). ویژگی‌های این سکونتگاه‌ها در ابعاد مختلفی تبلور می‌یابد: بعد اجتماعی (جذب اقشار کم‌درآمد)، اقتصادی

<sup>1</sup> UN-Habitat, 2025

<sup>2</sup> UN-Habitat, 2020

<sup>3</sup> Ono, 2024

<sup>4</sup> Adrien

<sup>5</sup> Atkinson, 2024

<sup>6</sup> Odote, 2022

<sup>7</sup> Olale, 2022

<sup>8</sup> Changula, 2024

<sup>9</sup> Guya, 2024

<sup>10</sup> Baye

<sup>11</sup> Nuhu

(وابستگی به اقتصاد غیررسمی)، کالبدی (تراکم بالا و فقدان خدمات)، حقوقی (مالکیت عرفی و ناامنی تصرف) و مکانی (استقرار در اراضی پرخطر) (اتکینسون، ۲۰۲۴؛ اودوته و اولاله، ۲۰۲۲).

از منظر نظری، رویکردهای متنوعی به تبیین این پدیده پرداخته‌اند. این طیف از دیدگاه‌های کلاسیک مانند مکتب شیکاگو (پارک، برگس و ورث) که بر اقتصاد سیاسی و تمرکز فضایی فقر تأکید داشتند؛ (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۹۰؛ حیدری نوشهر و نظریان، ۱۳۹۰: ۳۴) و تحلیل‌های ساختاری مانند نظریات مارکسیستی (کاستلز، هاروی) که حاشیه‌نشینی را محصول تضادهای ذاتی سرمایه‌داری شهری می‌دانند (کاستلز<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲؛ هاروی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰). تا دیدگاه‌های انتقادی مانند واکانت که بر "قلمروهای طرد" و مدیریت فقر از طریق فضایی کردن نابرابری تمرکز دارد (واکانت، ۲۰۰۸) و رویکردهای کارکردی مانند ترنر که این سکونتگاه‌ها را پاسخی خلاقانه و ضروری از سوی ساکنان در برابر ناکارآمدی نظام رسمی مسکن می‌داند را شامل می‌شود. (ترنر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲: ۳۵۷) این چارچوب‌های نظری، لنزهای تحلیلی متفاوتی برای فهم خاستگاه و ماهیت سکونتگاه‌های غیررسمی فراهم می‌آورند. به طور خاص، تمرکز این سکونتگاه‌ها و تداوم محرومیت در آنها، زمینه‌ساز بروز پدیده‌ای پیچیده‌تر تحت عنوان «طرده اجتماعی» می‌شود.

طرده اجتماعی به‌عنوان یک فرآیند چندبعدی و پویا، به حذف تدریجی افراد و گروه‌ها از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اطلاق می‌شود (سیلور، ۲۰۱۹). این مفهوم که نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در ادبیات سیاست اجتماعی ظاهر شد، فراتر از فقر درآمدی، بر محرومیت از حقوق، فرصت‌ها و شبکه‌های ارتباطی تأکید دارد و نشانگر ناکافی بودن سنجه‌های سنتی برای تبیین نابرابری‌های پیچیده مدرن است (والش<sup>۴</sup>، شارف<sup>۵</sup>، ون رگن‌مورتل<sup>۶</sup> و وانکا<sup>۷</sup>، ۲۰۲۱: ۱۲). بعدها این مفهوم دامنه گسترده‌تری یافت و گروه‌هایی چون ترک‌تحصیل‌کنندگان، جوانان بیکار و مهاجران را نیز شامل شد (آسلند<sup>۸</sup> و فلوتن<sup>۹</sup>، ۲۰۰۱: ۱۰۲۷). این تحول بیانگر ناکافی بودن سنجه‌های سنتی فقر برای توضیح واقعیت‌های جدید اجتماعی بود (فنی و واحدی یگانه، ۲۰۲۰: ۴).

تغییرات اقتصادی، فردگرایی فزاینده، تضعیف پیوندهای خانوادگی و ظهور مسائل فراتر از فقدان درآمد، ضرورت به‌کارگیری مفاهیمی همچون طرده اجتماعی را آشکار ساخت (خواجه صالحانی و اعظم آزاده، ۱۳۹۴: ۹۲). این محرومیت که می‌تواند ناشی از فقر اقتصادی، تبعیض اجتماعی، ضعف دسترسی به منابع یا فقدان شبکه‌های حمایتی باشد، به انزوای فردی و اجتماعی منجر می‌شود (موری<sup>۱۰</sup> و ماسترد<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۴؛ بوردیو، ۲۰۱۸). از این رو، طرده اجتماعی هم‌زمان فرآیندی رابطه‌ای، پویا، نسبی و مبتنی بر عاملیت انسانی است (حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱؛ سیلور، ۲۰۱۵: ۱). ابعاد این پدیده گستره‌ای متنوع از محرومیت‌ها را شامل می‌شود: اقتصادی: فقر و بیکاری (وردوگو<sup>۱۲</sup>، شالوک<sup>۱۳</sup>، کیت<sup>۱۴</sup> و استنکلیف<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۵: ۷۱۳؛ بیگی<sup>۱۶</sup>، ۲۰۱۲: ۳۳۰). نهادی:

<sup>1</sup> Castells, 1972

<sup>2</sup> Harvey, 2008, 2010

<sup>3</sup> Turner, 2012

<sup>4</sup> Walsh, 2021

<sup>5</sup> Scharf, 2021

<sup>6</sup> Van Regenmortel, 2021

<sup>7</sup> Wanka, 2021

<sup>8</sup> Aasland, 2001

<sup>9</sup> Flotten, 2001

<sup>10</sup> Murie, 2004

<sup>11</sup> Musterd, 2004

<sup>12</sup> Verdugo, 2005

<sup>13</sup> Schalock, 2005

<sup>14</sup> Keith, 2005

<sup>15</sup> Stancliffe, 2005

<sup>16</sup> Bigby, 2012

محرومیت از خدمات و حمایت‌های قانونی (اونیل<sup>۱</sup> و پیرون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷:۳). اجتماعی: فقدان شبکه‌های حمایتی و انزوا (نارایان<sup>۳</sup>، چمبرز<sup>۴</sup>، شاه<sup>۵</sup> و پتیش<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰). نمادین و فرهنگی: انگ‌زنی و تبعیض (دولینگ<sup>۷</sup>، ۱۹۹۹). فضایی: جدایی مکانی از هسته اصلی شهر (واکانت، ۲۰۰۸). این ابعاد در عمل درهم‌تنیده‌اند و تجربه طرد را پیچیده می‌سازند. (سیلور، ۲۰۱۵). در ایران، نشانه‌های آن در میان ساکنان مناطق حاشیه‌نشین شامل احساس بی‌قدرتی، بی‌اعتمادی و گسست از ساختارهای رسمی شهری است (صوفی و همکاران، ۱۴۰۳).

نظریه‌های متعددی نیز به تبیین این مفهوم پرداخته‌اند: رویکرد نهادی: طرد را محصول نابرابری‌های ساختاری در دولت، بازار و خانواده می‌داند (کابیر<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰:۸۷؛ شک اسمیت<sup>۹</sup>، ۲۰۱۲:۳). رویکرد فضایی-اجتماعی: بر تمرکز محرومیت‌ها در محله‌های خاص شهری تأکید دارد (گیدنز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۷:۱۰۱۸؛ گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶:۴۶۹). رویکرد تولید و سیاست: رابطه نظام تولید با حکومت را عامل بازتولید نابرابری می‌بیند (گیدنز، ۲۰۰۷:۱۰۱۹). رویکرد فرهنگی: بر نقش سرمایه فرهنگی در طرد گروه‌های فرودست تأکید دارد (دولینگ، ۱۹۹۹:۲۴۶؛ بوردیو، ۱۳۸۹). رویکرد عاملیت: میان طرد جامعه‌تحمیلی و خودتحمیلی تمایز می‌گذارد (هال<sup>۱۱</sup>، کاکوما<sup>۱۲</sup>، پالمر<sup>۱۳</sup>، میناس<sup>۱۴</sup>، مارتینز<sup>۱۵</sup> و کرمود<sup>۱۶</sup>، ۲۰۱۹:۱۴۱؛ گیدنز، ۱۳۹۰:۴۶۹). ویژگی‌های اصلی طرد اجتماعی عبارتند از: چندبعدی بودن (مورگان<sup>۱۷</sup>، بارنز<sup>۱۸</sup>، فیت پاتریک<sup>۱۹</sup>، پینفولد<sup>۲۰</sup> و پریب<sup>۲۱</sup>، ۲۰۰۷؛ سیلور<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۷)، پویایی (لارسن<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۴)، چندسطحی بودن (بونکه<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۴)، نسبی بودن (سیلور<sup>۲۵</sup>، ۱۹۹۴) و عاملیت انسانی (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶:۱۱۵). این پدیده ارتباط نزدیکی با مفاهیمی چون فقر، محرومیت و سرمایه اجتماعی پایین دارد (دیکسهورن<sup>۲۶</sup>، آزبورن<sup>۲۷</sup>، فیشر<sup>۲۸</sup>، تروی<sup>۲۹</sup>، کرکبراید<sup>۳۰</sup> و والترز<sup>۳۱</sup>، ۲۰۲۴:۱۸۷)، هرچند از آن‌ها متمایز است؛ زیرا فقر بر کمبود منابع مادی تمرکز دارد، در حالی که طرد اجتماعی به محرومیت از مشارکت کامل اجتماعی و دسترسی به فرصت‌ها اشاره دارد (پوپای<sup>۳۲</sup>، ۲۰۱۰؛ کوئستا<sup>۳۳</sup>، لوپز-نووال<sup>۳۴</sup> و نینو زارازوا<sup>۳۵</sup>، ۲۰۲۴:۳).

<sup>1</sup> O'Neil, 2007

<sup>2</sup> Piron, 2007

<sup>3</sup> Narayan, 2000

<sup>4</sup> Chambers, 2000

<sup>5</sup> Shah, 2000

<sup>6</sup> Petesch, 2000

<sup>7</sup> Dowling, 1999

<sup>8</sup> Kabeer, 2000

<sup>9</sup> Shucksmith, 2012

<sup>10</sup> Giddens, 2007

<sup>11</sup> Hall, 2019

<sup>12</sup> Kakuma, 2019

<sup>13</sup> Palmer, 2019

<sup>14</sup> Minas, 2019

<sup>15</sup> Martins, 2019

<sup>16</sup> Kermode, 2019

<sup>17</sup> Morgan, 2007

<sup>18</sup> Burns, 2007

<sup>19</sup> Fitepatrick, 2007

<sup>20</sup> Pinfeld, 2007

<sup>21</sup> Priebe, 2007

<sup>22</sup> Silver, 2007

<sup>23</sup> Larsen, 2004

<sup>24</sup> Bohnke, 2004

<sup>25</sup> Silver, 1994

<sup>26</sup> Dykxhoorn, 2024

<sup>27</sup> Osborn, 2024

<sup>28</sup> Fischer, 2024

<sup>29</sup> Troy, 2024

<sup>30</sup> Kirkbride, 2024

<sup>31</sup> Walters, 2024

<sup>32</sup> Popay, 2010

<sup>33</sup> Cuesta, 2024

<sup>34</sup> López-Noval, 2024

<sup>35</sup> Niño-Zarazúa, 2024

در جمع‌بندی، طرد اجتماعی فرایندی چندوجهی و پویاست که به حذف تدریجی افراد از مناسبات اجتماعی منجر می‌شود، پیوندها و همبستگی اجتماعی را سست می‌کند و احساس بی‌قدرتی و بی‌ارزشی را افزایش می‌دهد؛ امری که می‌تواند معنای زندگی فردی و اجتماعی را تهدید کند (ژانگ<sup>۱</sup>، هوانگ<sup>۲</sup>، دوان<sup>۳</sup>، تورل<sup>۴</sup> و هی<sup>۵</sup>، ۲۰۲۱:۲). شکنندگی پیوندهای اجتماعی ناشی از طرد، اهمیت عاملی را که می‌تواند این پیوندها را تقویت یا ترمیم کند، دوچندان می‌سازد؛ عاملی که تحت عنوان «سرمایه اجتماعی» شناخته می‌شود.

سرمایه اجتماعی به مجموعه منابع نهفته در شبکه‌های روابط اجتماعی، شامل اعتماد، هنجارهای همیاری و پیوندهایی اطلاق می‌شود که امکان کنش جمعی و کاهش هزینه‌های مبادله را فراهم می‌سازد (پاتنام، ۲۰۲۰:۵۶). این مفهوم به‌عنوان یکی از اشکال سرمایه، در کنار سرمایه اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرد (بورديو، ۲۰۱۸).

تمایز بین دو نوع اصلی سرمایه اجتماعی در تحلیل آن حیاتی است. پاتنام (۲۰۲۰) آن را به سرمایه اجتماعی «پیوندی» (روابط درون‌گروهی قوی که همبستگی داخلی را تقویت می‌کند) و سرمایه اجتماعی «پل‌زن» (پیوندهای بین‌گروهی که دسترسی به منابع و فرصت‌های جدید را ممکن می‌سازد) تقسیم می‌کند. این تمایز به‌ویژه در بافت مناطق حاشیه‌نشین دارای اهمیت است، جایی که سرمایه پیوندی ممکن است به انزوا بینجامد، در حالی که سرمایه پل‌زن می‌تواند مسیری برای ادغام اجتماعی باشد (پورتس<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴).

از منظر نظری، حاشیه‌نشینی به‌عنوان شکلی از نابرابری فضایی، عاملی کلیدی در ایجاد طرد اجتماعی محسوب می‌شود. بر اساس دیدگاه‌های ساختاری، این رابطه نتیجه محرومیت نظام‌مند گروه‌های فرودست از منابع و فرصت‌ها است (مارکس<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸). این رابطه، که در نظریه‌هایی مانند «قلمروهای طرد» (واکانت، ۲۰۰۸) بر بازتولید چرخه محرومیت از طریق جدایی فضایی تأکید می‌شود، می‌تواند توسط عامل سومی تعدیل گردد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک مکانیسم واسطه‌گر کلیدی ظاهر می‌شود. این سرمایه که مبتنی بر شبکه‌های اعتماد و همکاری است (پاتنام، ۲۰۲۰)، رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سرمایه اجتماعی پایین، با محدود کردن دسترسی به شبکه‌های حمایتی، فرد را در معرض خطر طرد اجتماعی قرار می‌دهد. در مقابل، سطح بالای سرمایه اجتماعی، به‌ویژه از نوع «پل‌زن» (پاتنام، ۲۰۲۰)، با تسهیل مشارکت و دسترسی به منابع، می‌تواند به‌عنوان یک عامل محافظتی در برابر طرد عمل کند (مورگان و همکاران، ۲۰۰۷).

بنابراین، سرمایه اجتماعی نقش یک متغیر میانجی را در این مدل نظری ایفا می‌نماید. که پتانسیل تعدیل رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی را دارد. بر همین اساس، سرمایه اجتماعی می‌تواند در نقش متغیر میانجی عمل کرده و با تقویت شبکه‌های حمایتی و مشارکت مدنی، شدت اثر حاشیه‌نشینی بر طرد اجتماعی را تعدیل کند (پاتنام، ۲۰۲۰؛ لی<sup>۸</sup>، ژانگ<sup>۹</sup> و چن<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۴). در جمع‌بندی، تحلیل پدیده‌های حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در مشهد نیازمند چارچوبی است که ابعاد ساختاری، فضایی و اجتماعی نابرابری را همزمان در نظر بگیرد. ترکیب این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که طرد اجتماعی صرفاً یک نتیجه خودکار نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده شرایط عینی (ساختارهای نابرابر) و منابع ذهنی (سرمایه اجتماعی) است. این چارچوب نظری، اساس تدوین مدل مفهومی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

## پیشینه پژوهش

<sup>1</sup> Zhang,2021  
<sup>2</sup> Huang,2021  
<sup>3</sup> Duan,2021  
<sup>4</sup> Turel,2021  
<sup>5</sup> He,2021  
<sup>6</sup> Portes,2014  
<sup>7</sup> Marx,2018  
<sup>8</sup> Li,2024  
<sup>9</sup> Zhang,2024  
<sup>10</sup> Chen,2024

مطالعات بین‌المللی رابطه حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی را در چارچوب‌های نظری مانند "قلمروهای طرد" تحلیل کرده‌اند. در هند آیر و راثو (آیر<sup>۱</sup> و راثو<sup>۲</sup>، ۲۰۲۴) نشان دادند که مدت اقامت مهاجران در سکونتگاه‌ها در شمول اجتماعی آنان نقش کلیدی دارد. لی و همکاران (لی و دیگران، ۲۰۲۴) در چین دریافتند که سرمایه اجتماعی به طور کامل اثرات تراکم جمعیت بر کیفیت زندگی را تعدیل نمی‌کند. اسمیت و ژانگ (۲۰۲۳) نشان دادند که چگونه شوک‌های اقتصادی-زیست‌محیطی، مهاجرت‌های اجباری جدیدی را ایجاد می‌کنند که به گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و اشکال نوین طرد منجر می‌شود. روی (۲۰۲۰) به تعمیم غیررسمیت به اشتغال و خدمات و پیوند آن با طرد اجتماعی پرداخته است.

پاتنام (پاتنام، ۲۰۲۰) سرمایه اجتماعی را عامل کاهش اثرات منفی حاشیه‌نشینی بر انزوای اجتماعی معرفی می‌کند. شیتو و همکاران در نیجریه (شیتو<sup>۳</sup>، اونوگبو<sup>۴</sup>، آیینمورو<sup>۵</sup> و فایهون<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸) طرد اجتماعی را با محرومیت از شغل رسمی، خدمات بهداشتی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط دانستند. کارد و رافائل (کارد<sup>۷</sup> و رافائل<sup>۸</sup>، ۲۰۱۳) رقابت بازار کار و الگوهای حاشیه‌نشینی فضایی مهاجران را عوامل طرد شناسایی کردند. گزارش توسعه انسانی (۲۰۱۱) بیان کرد که افراد سالمند، کودکان، روستاییان و بیکاران بیشتر در معرض طرد هستند. دیویس (۲۰۰۶) سکونتگاه‌های غیررسمی را بازتاب سرمایه‌داری نابرابر دانسته است.

واکانت (۲۰۰۸) چارچوب «قلمروهای طرد» را برای تحلیل جدایی فضایی-اجتماعی ارائه کرد. در مقابل، مطالعات داخلی عمدتاً بر ابعاد کالبدی و اقتصادی حاشیه‌نشینی در ایران متمرکز بوده‌اند؛ حاجی‌پور و همکاران (۱۴۰۳) در یک مطالعه ملی، الگوهای فضایی طرد اجتماعی در کلان‌شهرهای ایران را ترسیم و ارتباط معنادار آن را با تمرکز سکونتگاه‌های غیررسمی نشان داده‌اند.

رمضانی‌فرخند و همکاران (۱۴۰۳) نشان دادند سیاست‌های ناکارآمد شهری و تبعیض ساختاری، حس بی‌قدرتی و بی‌اعتمادی را در میان حاشیه‌نشینان تقویت می‌کند. صوفی و همکاران (۱۴۰۳) ضعف حکمرانی و بی‌توجهی به مشارکت مردمی را عامل تشدید طرد اجتماعی در مشهد دانستند. داداش‌پور و احمدی (۱۴۰۲) در تهران، به تحلیل همزمان شاخص‌های عینی و ذهنی طرد اجتماعی پرداخته و نقش کلیدی نابرابری‌های فضایی را در تشدید احساس طرد تأیید کرده‌اند. فرهادی‌خواه و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه سکونتگاه‌های غیررسمی مشهد، مهاجرت اقتصادی و ضعف سیاست‌گذاری زمین را عوامل کلیدی شکل‌گیری این مناطق معرفی کردند؛ یافته‌ای که با نتایج فولادیان و رضایی بحرآباد (۱۳۹۸) در ارتباط میان حاشیه‌نشینی، بیکاری، فقر و آسیب‌های اجتماعی همخوان است. با این حال، جمع‌بندی تطبیقی پیشینه نشان می‌دهد که بررسی یکپارچه رابطه سه‌گانه حاشیه‌نشینی، طرد اجتماعی و سرمایه اجتماعی با یک روش ترکیبی (کمی و کیفی) و با تمرکز بر نقش میانجی‌گری سرمایه اجتماعی در شهر مشهد، یک خلأ پژوهشی مشخص محسوب می‌شود؛ شکافی که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است.

## روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد ترکیبی (کمی-کیفی) است. جامعه آماری شامل کلیه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی مشهد بود که با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۵۰۰ نفر تعیین و به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. در بخش کیفی نیز با ۲۰ نفر از ساکنان، فعالان اجتماعی و کارشناسان شهری به روش هدفمند مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به عمل آمد. ابزار گردآوری داده در بخش کمی، پرسشنامه‌ای مبتنی بر مقیاس لیکرت بود که شاخص‌های حاشیه‌نشینی، طرد اجتماعی و سرمایه اجتماعی را می‌سنجید. روایی محتوا توسط متخصصان و روایی سازه از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFI=0.93, RMSEA=0.056) تأیید شد. پایایی پرسشنامه نیز با آلفای کرونباخ (بین ۰.۸۴ تا

<sup>1</sup> Iyer,2024

<sup>2</sup> Rao,2024

<sup>3</sup> Shittu,2018

<sup>4</sup>Onuegbu,2018

<sup>5</sup> Ayinmoro,2018

<sup>6</sup> Fayehun,2018

<sup>7</sup> Card,2013

<sup>8</sup> Raphael,2013

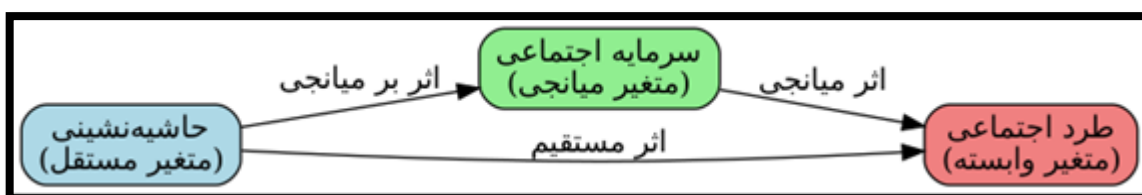
۰،۸۸) مورد تأیید قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های ترکیبی استفاده شد: داده‌های کمی با آمار استنباطی (همبستگی، رگرسیون و مدل معادلات ساختاری (SEM) در نرم‌افزارهای SPSS و AMOS، و داده‌های کیفی با تحلیل مضمون در نرم‌افزار MAXQDA تحلیل گردیدند. این رویکرد امکان تبیین عمیق‌تر روابط بین متغیرها را فراهم کرد.

## مدل مفهومی پژوهش

در این پژوهش، حاشیه‌نشینی به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود که نشان‌دهنده شرایط محرومیت‌زای سکونتگاهی است. این متغیر مستقل بر طرد اجتماعی که به عنوان متغیر وابسته پژوهش تعریف می‌شود تأثیر می‌گذارد. طرد اجتماعی در اینجا به معنای محرومیت چندبعدی از مشارکت در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی است. در میانه این رابطه، سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر میانجی قرار می‌گیرد که شامل شبکه‌های اعتماد و همکاری اجتماعی می‌شود و می‌تواند نقش تعدیل‌گر در این ارتباط داشته باشد.

بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش به صورت زنجیره‌ای مطرح می‌شوند: ابتدا فرض می‌شود که حاشیه‌نشینی به طور مستقیم منجر به افزایش طرد اجتماعی می‌شود. سپس فرض بر این است که سرمایه اجتماعی به طور مستقیم باعث کاهش طرد اجتماعی می‌گردد. در نهایت، این فرضیه مطرح می‌شود که سرمایه اجتماعی در نقش یک میانجی، رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مدل مفهومی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی به عنوان متغیر مستقل، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر طرد اجتماعی تأثیر می‌گذارد. مسیر مستقیم این مدل بیانگر آن است که زندگی در سکونتگاه‌های حاشیه‌ای به دلیل محرومیت‌های ساختاری، کمبود خدمات و فرصت‌های نابرابر، افراد را به صورت مستقیم در معرض طرد اجتماعی قرار می‌دهد. در کنار این اثر مستقیم، مسیر غیرمستقیمی نیز وجود دارد که در آن حاشیه‌نشینی با تضعیف سرمایه اجتماعی، به ویژه سرمایه اجتماعی «پل‌زن» که امکان اتصال به منابع و شبکه‌های فراتر از محله را فراهم می‌کند، منجر به افزایش طرد اجتماعی می‌شود. سرمایه اجتماعی که در قالب شبکه‌های اعتماد، ارتباطات و همکاری‌های اجتماعی تعریف می‌شود، نقش میانجی در این رابطه دارد؛ بدین معنا که هرچه سرمایه اجتماعی ضعیف‌تر باشد، اثر منفی حاشیه‌نشینی بر طرد اجتماعی تقویت می‌گردد و برعکس، تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند همچون سپری در برابر طرد اجتماعی عمل کند و پیامدهای منفی ناشی از حاشیه‌نشینی را کاهش دهد. بنابراین، مدل نشان می‌دهد که طرد اجتماعی نتیجه نهایی شرایط حاشیه‌نشینی است، اما میزان و شدت آن تا حد زیادی به وضعیت سرمایه اجتماعی بستگی دارد. بر این اساس، تقویت سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین می‌تواند به عنوان راهبردی کارآمد در کاهش آثار منفی حاشیه‌نشینی و محدودسازی طرد اجتماعی مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

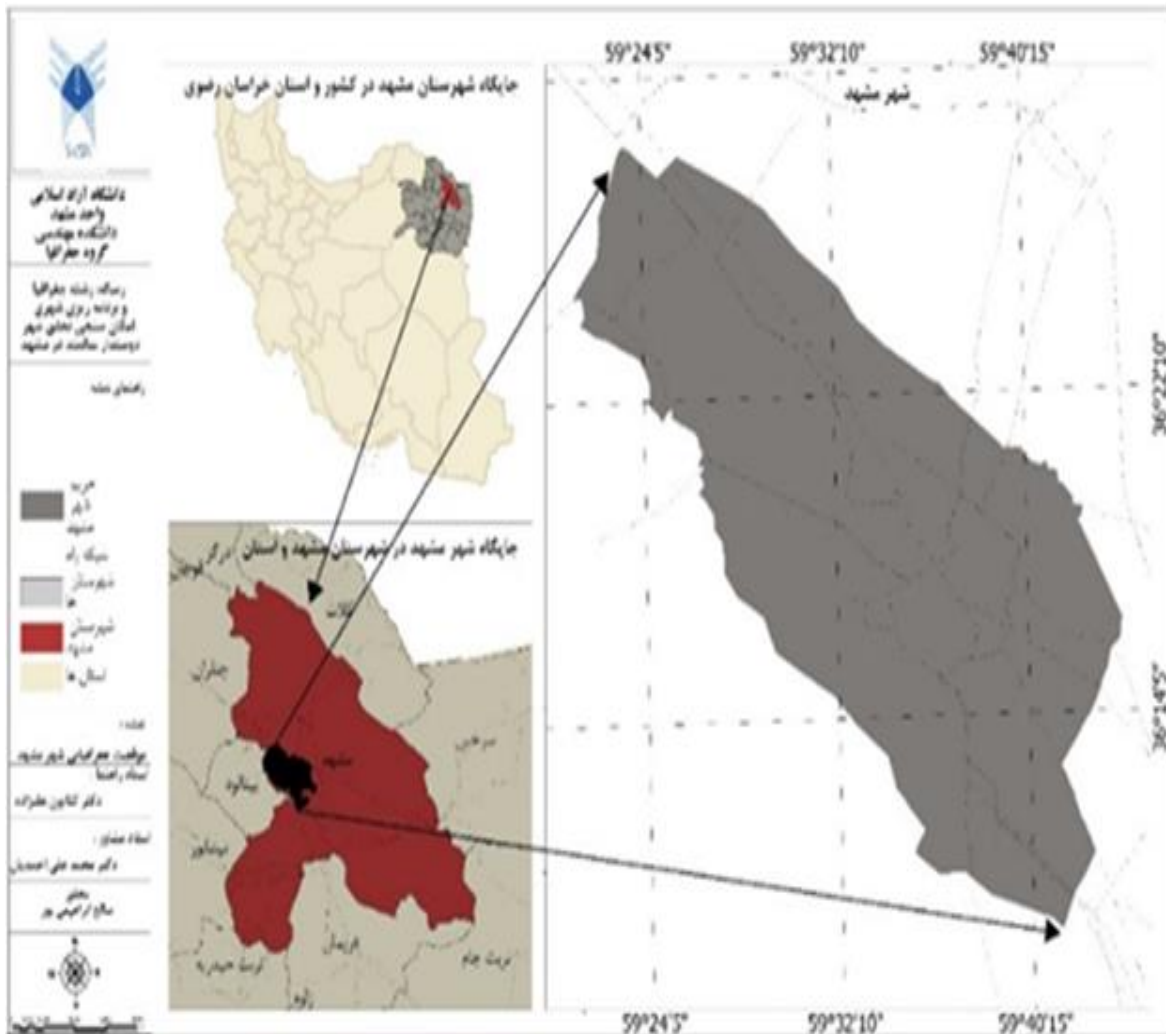


شکل (۱): مدل مفهومی تحقیق، مأخذ: (نویسندگان، ۱۴۰۴)

## معرفی محدوده مورد مطالعه

شهر مشهد، دومین کلان‌شهر ایران و مرکز استان خراسان رضوی، با وسعتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع در شمال شرق کشور قرار دارد. جمعیت این شهر از حدود ۴۰۰ هزار نفر در دهه ۱۳۵۰ به بیش از ۳،۶ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است (Macrotrends, 2022؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). هم‌زمان، محدوده شهری نیز از ۱۶۰ کیلومتر مربع در دهه ۱۳۵۰ به ۳۲۰ کیلومتر مربع تا سال ۱۴۰۰ گسترش یافته است (PopulationStat, 2022). این روند، مشهد را به یکی از مهاجرپذیرترین

کلان‌شهرهای ایران بدل کرده است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۵ بیش از ۳ میلیون نفر در آن ساکن بوده و سالانه بیش از ۲۰ میلیون نفر زائر و مسافر به این شهر وارد شده‌اند (آمارنامه شهر مشهد، ۱۴۰۲: ۵۹۲). از منظر تقسیمات فضایی، شهر مشهد به ۱۳ منطقه شهری تقسیم می‌شود که محدوده مورد مطالعه این پژوهش را دربرمی‌گیرد (شکل شماره ۲).



شکل (۲): جایگاه شهر مشهد در تقسیمات سیاسی، مأخذ: سازمان نقشه برداری کشور، ترسیم کننده: (نویسندگان، ۱۴۰۴)

رشد سریع جمعیت، مهاجرت‌های گسترده، ضعف سیاست‌های زمین و مسکن و نابرابری‌های منطقه‌ای، از عوامل اصلی شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در مشهد محسوب می‌شوند (شرکت بازآفرینی شهری، ۱۴۰۲). بر اساس آمار، تعداد ساکنان حاشیه‌نشین از حدود ۸۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ به بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سال‌های اخیر افزایش یافته است (رحیمیان، ۱۳۹۴). همچنین، برآوردها نشان می‌دهد که حاشیه مشهد در قالب هشت پهنه و ۶۶ محله، جمعیتی حدود ۱٫۳ میلیون نفر را در خود جای داده و حدود ۳۰ درصد جمعیت کل شهر و ۱۲ درصد از مساحت آن را شامل می‌شود (آمارنامه شهر مشهد، ۱۴۰۲) این سکونتگاه‌ها با وسعتی نزدیک به ۳۸۹۴ هکتار، به‌ویژه در محلاتی چون قلعه‌ساختمان، گلشهر، رسالت، خواجه‌ربیع و التیمور گسترش یافته‌اند. تراکم جمعیت در این نواحی حدود ۲۳۶ نفر در هکتار است، در حالی که میانگین تراکم در کل شهر ۸۷ نفر در هکتار برآورد می‌شود (اطلاعات جمعیتی، ۱۳۹۵). از ویژگی‌های بارز این مناطق می‌توان به ساخت‌وساز غیراستاندارد، فقدان اسناد رسمی مالکیت، کمبود زیرساخت‌های شهری و درآمد پایین ساکنان اشاره کرد (مطلبی و همکاران، ۱۴۰۱؛ آقاجانی و همکاران، ۱۴۰۳).

## یافته‌های پژوهش

## آمار توصیفی

در این پژوهش، ۵۰۰ نفر از ساکنان مناطق حاشیه‌ای مشهد مشارکت داشتند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول (۱) ارائه شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود، ۵۶ درصد از پاسخگویان مرد و ۴۴ درصد زن بودند. بزرگ‌ترین گروه سنی را افراد ۳۰ تا ۴۴ سال (۳۸ درصد) تشکیل می‌دادند و اکثریت نمونه (۵۶ درصد) متأهل بودند. از نظر سطح تحصیلات، ۴۲ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات زیر دیپلم بودند. همچنین، ۵۰ درصد از افراد درآمد ماهیانه کمتر از ۱۰ میلیون تومان گزارش کردند. از نظر وضعیت سکونت، ۶۴ درصد اجاره‌نشین و ۳۶ درصد در مسکن غیررسمی ساکن بودند.

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	سطح	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	۲۸۰	۵۶٪
	زن	۲۲۰	۴۴٪
گروه سنی	۱۸-۲۹	۱۳۰	۲۶٪
	۳۰-۴۴	۱۹۰	۳۸٪
	۴۵-۵۹	۱۲۰	۲۴٪
وضعیت تاهل	۶۰ سال به بالا	۶۰	۱۲٪
	مجرد	۱۸۰	۳۶٪
وضعیت تحصیلی	متاهل	۲۸۰	۵۶٪
	همسر فوت شده	۴۰	۸٪
	بی سواد/ ابتدایی	۹۰	۱۸٪
	سیکل/ راهنمایی	۱۲۰	۲۴٪
وضعیت درآمد	دیپلم	۱۵۰	۳۰٪
	فوق دیپلم و بالاتر	۱۴۰	۲۸٪
	زیر ۱۰ میلیون تومان	۲۵۰	۵۰٪
	۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان	۱۶۰	۳۲٪
وضعیت مسکن	بالای ۱۵ میلیون تومان	۹۰	۱۸٪
	اجاره نشین	۳۲۰	۶۴٪
	سکونت در مسکن غیررسمی/حاشیه	۱۸۰	۳۶٪

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳

میانگین و انحراف معیار متغیرهای اصلی پژوهش در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): شاخص‌های توصیفی متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
حاشیه‌نشینی	۳/۸۷	۰/۶۴	۲/۱۰	۴/۹۵
طرد اجتماعی	۳/۹۴	۰/۵۸	۲/۲۵	۴/۸۰
سرمایه اجتماعی	۲/۷۸	۰/۷۲	۱/۱۰	۴/۶۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش،

۱۴۰۳

تحلیل مدل معادلات ساختاری (SEM)

الف) مدل اندازه‌گیری

پیش از بررسی روابط ساختاری، برازش مدل اندازه‌گیری با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی (CFA) مورد ارزیابی قرار گرفت. شاخص‌های برازش مدل که در جدول (۳) ارائه شده‌اند، حاکی از برازش مطلوب مدل با داده‌ها است.

جدول (۳): شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

شاخص برازش	مقدار به دست آمده	مقدار مطلوب	نتیجه
$\chi^2/df$	۲/۸۵	۳ >	قابل قبول
CFI	۰/۹۳	۰/۹۰ <	خوب
RMSEA	۰/۰۵۶	۰/۰۸ >	خوب
SRMR	۰/۰۴۸	۰/۰۸ >	خوب

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳

بارهای عاملی استاندارد شده همه گویه‌ها بر روی سازه‌های مربوطه، از ۰/۶۸ تا ۰/۸۴ به دست آمد که بالاتر از حداقل مقدار قابل قبول (۰,۵) بود و نشان‌دهنده روایی همگرایی مطلوب مدل است.

### ب) مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌ها

برای بررسی روابط بین متغیرهای پنهان و آزمون فرضیه‌های پژوهش، مدل ساختاری برازش داده شد. ضرایب مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول (۴): نتایج مدل ساختاری (ضرایب مسیر استاندارد شده)

مسیر	اثر مستقیم ( $\beta$ )	مقدار t	سطح معنی‌داری (p)	نتیجه
حاشیه‌نشینی → طرد اجتماعی	۰/۵۹	۸/۹۲	$p < 0.001$	معنی‌دار
حاشیه‌نشینی → سرمایه اجتماعی	-۰/۴۷	-۷/۱۵	$p < 0.001$	معنی‌دار
سرمایه اجتماعی → طرد اجتماعی	-۰/۴۲	-۶/۸۸	$p < 0.001$	معنی‌دار
اثر غیرمستقیم کل (حاشیه‌نشینی → سرمایه اجتماعی → طرد اجتماعی)	۰/۲۰	۳/۴۵	$p < 0.01$	معنی‌دار

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳

همانطور که نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد:

مسیر مستقیم حاشیه‌نشینی به طرد اجتماعی ( $\beta = ۰/۵۹$ ) مثبت و معنی‌دار است که فرضیه اول را تأیید می‌کند. مسیر مستقیم سرمایه اجتماعی به طرد اجتماعی ( $\beta = -۰/۴۲$ ) منفی و معنی‌دار است که فرضیه دوم را تأیید می‌کند. مسیر مستقیم حاشیه‌نشینی به سرمایه اجتماعی ( $\beta = -۰/۴۷$ ) منفی و معنی‌دار است. اثر غیرمستقیم حاشیه‌نشینی از طریق سرمایه اجتماعی بر طرد اجتماعی نیز معنی‌دار است ( $\beta = ۰/۲۰$ )، که نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی نقش میانجی جزئی در این رابطه ایفا می‌کند و فرضیه سوم را تأیید می‌نماید.

### سایر تحلیل‌های تکمیلی

#### نتیجه آزمون T مستقل

برای مقایسه میانگین طرد اجتماعی بین ساکنان مناطق حاشیه نشین و غیرحاشیه نشین، آزمون T مستقل انجام شده است. یافته ها در جدول (۵) نشان می دهد که میانگین طرد اجتماعی در مناطق حاشیه نشین (۳/۹۲) به طور معناداری بالاتر از مناطق غیرحاشیه نشین (۲/۴۱) بود ( $T = 6.83, p < 0.001$ ). این اختلاف، تأثیر مستقیم حاشیه نشینی بر کیفیت زندگی را نشان می دهد.

جدول (۵): آزمون T مستقل

گروه	میانگین طرد اجتماعی
مناطق حاشیه نشین	۳/۹۲
مناطق غیرحاشیه نشین	۲/۴۱

مأخذ: نتایج پژوهش، ۱۴۰۳

### تحلیل عاملی اکتشافی

برای شناسایی عوامل موثر بر گسترش حاشیه نشینی، تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) انجام شد که سه عامل اصلی استخراج گردید و در جدول (۶) قابل مشاهده است. بر اساس مقادیر بار عاملی، «فقر اقتصادی و اشتغال» بیشترین نقش را در گسترش حاشیه نشینی دارد و ضعف زیرساختها و خدمات شهری نیز سهم بالایی در تداوم این پدیده ایفا می کند.

جدول (۶): تحلیل عاملی اکتشافی

عامل	عنوان عامل	بار عاملی	تفسیر
۱	فقر اقتصادی و اشتغال	۰/۸۱	وضعیت اقتصادی نامطلوب و نبود فرصت های شغلی پایدار، به عنوان مهم ترین محرک گسترش حاشیه نشینی
۲	مهاجرت و کمبود خدمات شهری	۰/۷۷	مهاجرت بی رویه و عدم ارائه خدمات شهری کافی در مناطق پیرامونی
۳	عدم تملک قانونی و ناپایداری مکانی	۰/۶۹	سکونت بر زمین های فاقد سند رسمی و بی ثباتی محل زندگی

مأخذ: نتایج پژوهش، ۱۴۰۳

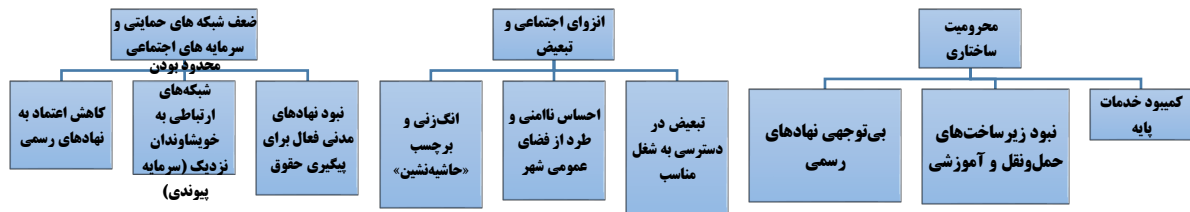
### یافته های کیفی (تحلیل مضمون)

داده های کیفی این پژوهش از طریق ۲۰ مصاحبه نیمه ساختار یافته با ساکنان مناطق حاشیه نشین مشهد (۱۵ نفر) و کارشناسان و فعالان اجتماعی (۵ نفر) گردآوری شد. نمونه گیری به روش هدفمند و با معیار دسترسی به اطلاعات غنی و تجربه زیسته مستقیم از پدیده مورد مطالعه انجام شد. داده های حاصل از مصاحبه ها با استفاده از روش تحلیل مضمون (براون و کلارک، ۲۰۰۶) و در نرم افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۲ تحلیل شدند. فرآیند تحلیل منجر به شناسایی سه مضمون اصلی و نه مضمون فرعی شد که در جدول (۷) و شکل (۳) ارائه شده اند.

جدول (۷): مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از تحلیل مصاحبه ها

مضمون اصلی	مضمون فرعی	شرح کوتاه و مثال از مصاحبه ها
۱. محرومیت ساختاری فراگیر	• کمبود شدید خدمات پایه (آب، برق، بهداشت) • نبود زیرساخت های حمل و نقل و آموزشی • بی توجهی نهادهای رسمی	"حتی یک درمانگاه مجهز اینجا نیست. برای هر مریضی باید بریم مرکز شهر..." (مصاحبه شونده ۷، ساکن)
۲. انزوای اجتماعی و تجربه تبعیض	• انگ زنی و برجسب «حاشیه نشین» • احساس ناامنی و طرد از فضای عمومی شهر • تبعیض در دسترسی به شغل مناسب	"وقتی می گم کجا زندگی می کنم، به جورایی نگاهشون عوض می شه. انگار آدم درجه دو هستم..." (مصاحبه شونده ۱۲، ساکن)
۳. ضعف شبکه های حمایتی و سرمایه اجتماعی	• کاهش اعتماد به نهادهای رسمی • محدود بودن شبکه های ارتباطی به خویشاوندان نزدیک (سرمایه پیوندی)	"همه کارها فقط با فامیل خودمونه. از اداره ها هیچ کمکی نمی گیریم. به حرف ما که گوش نمی دن..." (مصاحبه شونده ۳، ساکن)

• نبود نهادهای مدنی فعال برای پیگیری حقوق



شکل (۳): نقشه مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از داده‌های کیفی

به طور خلاصه، یافته‌های کیفی نشان می‌دهد که طرد اجتماعی در این مناطق تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه پیامد ترکیبی از محرومیت نهادی، تجربه روزمره تبعیض و فرسایش سرمایه اجتماعی است. این یافته‌ها به خوبی مکمل نتایج کمی هستند و توضیح می‌دهند که چرا مسیرهای مدل SEM به صورت مشاهده شده هستند.

### جمع‌بندی نهایی یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی در مشهد از طریق چندین مکانیزم درهم‌تنیده به طرد اجتماعی منجر می‌شود. تحلیل‌های کمی نشان داد که حاشیه‌نشینی هم به‌طور مستقیم اثر مثبت و معناداری بر طرد اجتماعی دارد و هم به‌طور غیرمستقیم و از طریق تضعیف سرمایه اجتماعی این اثر را اعمال می‌کند؛ به این صورت که حاشیه‌نشینی باعث کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی پایین‌تر نیز به نوبه خود طرد اجتماعی را تشدید می‌کند. این مدل کمی با شناسایی سه عامل کلیدی مؤثر بر خود پدیده حاشیه‌نشینی یعنی «فقر اقتصادی و اشتغال»، «مهاجرت و کمبود خدمات شهری» و «عدم تملک قانونی» تکمیل می‌شود. همچنین، مقایسه آماری به وضوح بیان کرد که سطح طرد اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین به‌طور معناداری بالاتر از سایر مناطق شهر است. یافته‌های کیفی به درک عمیق‌تری از این مکانیزم‌ها منجر شد و نشان داد که چگونه این روابط در تجربه زندگی ساکنان تجلی می‌یابد. داده‌های کیفی «محرومیت ساختاری فراگیر» از جمله کمبود شدید خدمات اولیه و زیرساخت‌ها را به‌عنوان بستر اصلی این مشکل شناسایی کرد. این محرومیت، همراه با «تجربه روزمره تبعیض و انگ‌زنی» از سوی جامعه بزرگ‌تر، به «ضعف شبکه‌های حمایتی و سرمایه اجتماعی» می‌انجامد؛ به‌گونه‌ای که روابط اجتماعی عمدتاً به دایره بسته خویشاوندان محدود شده و اعتماد به نهادهای رسمی برای تغییر وضعیت به شدت کاهش یافته است. در نهایت، این یافته‌های کمی و کیفی در کنار هم تصویر جامعی ارائه می‌دهند که طرد اجتماعی را نه به‌عنوان یک پیامد ساده، بلکه به‌عنوان نتیجه نهایی یک چرخه معیوب از محرومیت فضایی، تبعیض اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی در بافت حاشیه‌نشینی مشهد تبیین می‌کند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در کلان‌شهر مشهد و با تأکید بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی انجام شد. این مطالعه در پی پاسخ به این سه سوال اصلی بود: اول، بررسی رابطه مستقیم بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی؛ دوم، سنجش اثر سرمایه اجتماعی بر کاهش طرد اجتماعی؛ و سوم، تعیین نقش میانجی سرمایه اجتماعی در این رابطه. با بهره‌گیری از یک طرح ترکیبی (کمی-کیفی)، این پژوهش درصدد بود تا درکی جامع و عمیق از این پدیده پیچیده ارائه دهد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که حاشیه‌نشینی اثر مستقیم، مثبت و معناداری بر طرد اجتماعی دارد. این نتیجه با یافته‌های مطالعات پیشین همچون واکانت (۲۰۰۸) در نظریه «قلمروهای طرد» و دیویس (۲۰۰۶) که بر بازتاب نابرابری‌های ساختاری در فضای شهری تأکید دارند، همسو است. داده‌های کیفی این پژوهش این رابطه را شفاف‌تر می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه محرومیت از خدمات پایه و زیرساخت‌ها (بعد عینی) به احساس بی‌قدرتی و انزوا (بعد ذهنی) منجر می‌شود. همچنین، یافته‌ها مؤید آن است که سرمایه اجتماعی اثر منفی و معناداری بر طرد اجتماعی دارد. این نتیجه از یک سو، از دیدگاه پاتنام (۲۰۲۰) در مورد نقش سرمایه اجتماعی به عنوان بسترساز مشارکت و اعتماد حمایت می‌کند. با این حال، داده‌های کیفی این پژوهش نشان می‌دهد که در بافت حاشیه‌نشین مشهد، سرمایه اجتماعی عمدتاً از نوع «پیوندی» (محدود به شبکه‌های خویشاوندی و قومی) است و از شکل «پلزن» (اتصال به منابع و نهادهای فرامحله‌ای) ضعف دارد. این یافته، نکته‌ای ظریف را به ادبیات موجود می‌افزاید: اگرچه سرمایه اجتماعی به طور کلی یک عامل کاهنده طرد است، اما ماهیت و کیفیت آن (پیوندی در مقابل پلزن) تعیین‌کننده شدت این اثر است. در نهایت، نتایج، نقش میانجی جزئی سرمایه اجتماعی را در رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی تأیید کرد. این یافته، شکاف مهمی را در پژوهش‌های داخلی که عمدتاً به بررسی دوگانه این متغیرها پرداخته‌اند، پر می‌کند و دیدگاه‌های نظری مانند بوردیو (۲۰۱۸) در مورد اشکال مختلف سرمایه را در بافت ایرانی تأیید می‌نماید. به عبارت دیگر، این پژوهش نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی نه تنها به صورت مستقیم، بلکه با تحلیل بردن منابع اجتماعی ساکنان، آنان را در دام طرد اجتماعی گرفتار می‌سازد.

بر اساس تلفیق یافته‌های کمی و کیفی این پژوهش، رابطه مستقیم حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی در مشهد به‌طور قطعی تأیید می‌شود، به‌گونه‌ای که زندگی در سکونتگاه‌های غیررسمی به دلیل مواجهه با محرومیت‌های ساختاری و تبعیض فضایی مستقیماً به طرد اجتماعی می‌انجامد. همچنین سرمایه اجتماعی اگرچه به‌عنوان یک عامل کاهنده عمل می‌کند، اما اثرگذاری آن مشروط به تبدیل سرمایه اجتماعی پیوندی به سرمایه اجتماعی پلزن است. این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی نقش میانجی معناداری ایفا می‌کند و حاشیه‌نشینی نه تنها از طریق مکانیزم‌های کالبدی-اقتصادی، بلکه با تضعیف شبکه‌های اجتماعی، چرخه معیوب طرد را تشدید می‌نماید.

این یافته‌ها دارای پیامدهای نظری و عملی مهمی است. از نظر نظری، این پژوهش با تلفیق چارچوب‌های جامعه‌شناختی و برنامه‌ریزی شهری و تأکید بر تمایز بین سرمایه اجتماعی پیوندی و پلزن، به توسعه مدل تلفیقی برای درک پدیده حاشیه‌نشینی در شهرهای ایرانی کمک می‌کند. از نظر عملی، برای سیاست‌گذاران شهری مشهد نشان می‌دهد که برنامه‌های توانمندسازی باید فراتر از مداخلات کالبدی، بر تقویت سرمایه اجتماعی پلزن از طریق ایجاد نهادهای محلی، تقریب فرهنگی و تسهیل دسترسی به نهادهای رسمی متمرکز شوند. برای مدیران محلی نیز ایجاد "دفاتر تسهیل‌گری محله‌ای" با مشارکت ساکنان می‌تواند به تقویت اعتماد و بهبود ارتباط بین ساکنان و نهادهای شهری کمک کند.

با توجه به محدودیت‌های پژوهش از جمله محدود بودن مطالعه به کلان‌شهر مشهد و زمان‌بر بودن روش ترکیبی، پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی به صورت تطبیقی بین شهرهای مختلف و با رویکرد طولی این رابطه را بررسی کنند و نقش متغیرهای میانجی دیگری مانند سرمایه نمادین را نیز بسنجند. در پایان، بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد‌های کاربردی زیر ارائه می‌شود:

۱. ارتقاء خدمات عمومی از طریق توسعه مدارس، مراکز بهداشتی و حمل‌ونقل عمومی در مناطق حاشیه‌نشین

۲. بازآفرینی تدریجی بافت‌های فرسوده با حفظ ساختار اجتماعی و فرهنگی محله‌ها

۳. گسترش حمل‌ونقل عمومی برای کاهش طرد فضایی

۴. تدوین برنامه جامع شهری با همکاری شهرداری، دستگاه‌های اجرایی و دانشگاه‌ها

۵. ایجاد همکاری میان‌بخشی جهت تشکیل کارگروه‌های مشترک  
 ۶. تقویت سرمایه اجتماعی از طریق حمایت از انجمن‌های محلی و برنامه‌های فرهنگی-ورزشی  
 ۷. توسعه اشتغال پایدار با ایجاد مراکز مهارت‌آموزی

۸. افزایش مشارکت واقعی ساکنان از طریق تشکیل شوراهای محلی  
 ۹. اجرای سیاست‌های همگرایی اجتماعی برای کاهش تبعیض  
 این راهکارها می‌تواند به کاهش طرد اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی در مناطق حاشیه‌نشین مشهد منجر شود.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

### مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان در مقاله مستخرج از رساله دکتری به شکل توضیح داده شده از سوی مجله، مورد تأیید نویسندگان این مقاله است.

### تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

### حامی مالی

مقاله حاضر فاقد حمایت مالی است.

### سپاسگزاری

از کلیه کسانی که در مراحل مختلف نوشتن این مقاله با نظرات خود ما را یاری دادند سپاسگذاری می‌کنیم.

## References

- Marx, K. (2018). *Das kapital*. e-artnow.
- Aasland, A and T. Fløtten (2001). "Ethnicity and Social Exclusion in Estonia and Latvia" in *Europe-Asia Studies*, Vol. 53, No. 7. (Nov., 2001), Pp. 1023-1049., DOI: 10.1080/09668130120085029
- Adegun, O. B., Mbuya, E. C., & Njavike, E. (2022). Responses to heat stress within an unplanned settlement in dar Es salaam, Tanzania. *Frontiers in Built Environment*, 8, 874751. doi.org/10.3389/fbuil.2022.874751
- Aghajani, H. , Razzaghian, F. and Ghazi, R. (2024). Identifying Factors Influencing the Formation and Growth of Informal Settlements in Mashhad (Case Study: Seyedi, Khajeh Rabi, Ghal'e Sakhteman, and Jaddeh Qadim Ghochan Areas). *Geography and Development*, 22(77), 31-54. doi: 10.22111/gdij.2024.8681. (in Persian)
- Alene, E. T (2022). Determinant factors for the expansion of informal settlement in Gondar city, Northwest Ethiopia. *Journal of Urban Management*, 11(3), 321-337. doi.org/10.1016/j.jum.2022.04.005
- Amirfakhrian, M. (2022). Report of Mashhad City Council Research Center on the status of informal settlements. [In Persian]
- Atkinson, C. L. (2024). Informal Settlements: A New Understanding for Governance and Vulnerability. *Urban Science*, 8(4), 158. doi.org/10.3390/urbansci8040158
- Baye F (2025) Exploring urban infrastructure challenges in informal peri-urban Woldia: barriers, implications, and informal strategies. *Front. Sustain. Resour. Manag.* 4:1555564. doi: 10.3389/fsrma.2025.1555564

- Bigby, C (2012a). Social inclusion and people with intellectual disability and challenging behavior: A systematic review. *Journal of Intellectual and Developmental Disability*, 37(4), 360–374. DOI: 10.3109/13668250.2012.721878
- Bohnke, P. (2004). *Perceptions of Social Integration and Exclusion in an Enlarged Europe*. Dublin: European Foundation for the Improvement of Living and Working Conditions. <http://www.eurofound.eu.int>
- Bourdieu, P. (2018). The forms of capital. In *The sociology of economic life* (pp. 78-92). Routledge.
- Bourdieu, P. (2010). *Theory of practice: Practical reasons and rational choice* (M. Mardiha, Trans.). Tehran: Nashr-e Falsafeh, Naqsh o Negar. [In Persian]
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. doi.org/10.1191/1478088706qp063oa
- Card, D., & Raphael, S. (Eds.). (2013). *Immigration, poverty, and socioeconomic inequality*. Russell Sage Foundation. DOI:10.1080/10796126.2014.890095
- Castells, M. (1972). *La question urbaine*. FeniXX.
- Changula, M. N and Guya, J. (2024). 'Informal Settlements in Tanzanian Cities: Addressing Resilience and Governance', *Urban Resilience and Local Governance in Tanzania*. Cape Town: ICLEI Africa
- Cirolia, L. R., Croese, S., & Graham, N. (2016). Towards Habitat III: Confronting the disjuncture between global policy and local practice on Africa's 'challenge of slums'. *Habitat International*, 53, 237–242. doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.11.037
- Cuesta, J., López-Noval, B., & Niño-Zarazúa, M. (2024). Social exclusion concepts, measurement, and a global estimate. *PLoS One*, 19(2), e0298085. doi.org/10.1371/journal.pone.0298085
- Dādāshpur, H., & Ahmadi, A. (2023). [Analysis of objective and subjective indicators of social exclusion in marginalized neighborhoods of Tehran]. *Journal of Applied Sociology*, 34(2), 45-68. (In Persian)
- Davis, M. (2006). *Planet of slums*. London: Verso. <[http://refhub.elsevier.com/S0264-2751\(17\)31459-2/rf0070](http://refhub.elsevier.com/S0264-2751(17)31459-2/rf0070)>
- Davis, M. (2022). *Planet of slums* (2nd ed.). Verso.
- Dowling, M. (1999), *Social Exclusion, Inequality and Social Work, Social Policy & Administration* issn Vol. 33, No. 3, September, 245-261. DOI:10.1111/1467-9515.00149
- Dykhhoorn, J., Osborn, D., Fischer, L., Troy, D., Kirkbride, J. B., & Walters, K. (2024). Measuring social exclusion and its distribution in England. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 59(1), 187-198. DOI: 10.1007/s00127-023-02489-x
- Fanni, Z, Vahedi Yeganeh F.(2021). Spatial Differences in Socio-Economic Exclusion of Cultural and Ethnic Groups in Sanandaj with Emphasis on Gender. . *Journal of vision Future Cities*, 2(1), 1-19. (in Persian) URL: <http://jvfc.ir/article-۱-۹۱-fa.html>
- Farhadikhah, H. , Hataminejad, H. and Shahi, A. (2019). Investigating the Pattern of Residence of Immigrants and its Relationship with Slum area and urban poverty in metropolises Case Study: Mashhad Metropolis. *Urban Economics*, 4(1), 25-40. doi: 10.22108/ue.2020.115485.1115. (in Persian)
- Fouladian, M., & Rezaei Bahraabad, H. (2019). A look at social harms and crimes in the outskirts of Mashhad and an examination of facilitating factors. *Iranian Journal of Social Issues Sociology*, 8(1), 0-0. [In Persian]
- Giddens, A. (2007), *Social Justice and Social Divisions*, Crusky, B, David (2008) *Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective*, USA, Westview Press. <https://doi.org/10.4324/9780429494642>

- Giddens, A. (2011). *Modernity and self-identity* (N. Movafian, Trans.). Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Giddens, A., & Birdsall, K. (2007). *Sociology* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Hājipour, K., et al. (2024). [Spatial patterns of social exclusion in Iranian metropolises]. *Human Geography Research*, 56(1), 112-130. (In Persian)
- Hall, T., Kakuma, R., Palmer, L., Minas, H., Martins, J., & Kermodé, M. (2019). Social inclusion and exclusion of people with mental illness in Timor-Leste: a qualitative investigation with multiple stakeholders. *BMC public health*, 19(1), 702. DOI: 10.1186/s12889-019-7042-4
- Harvey, D. (2008). Debates and developments: the right to the city. *International Journal of Urban and Regional*, 27(4), 939-941. DOI:10.1111/j.0309-1317.2003.00492.x
- Harvey, D. (2010). *Social justice and the city* (Vol. 1). University of Georgia Press.
- Heidari Noshahr, M., & Nazaryan, A. (2011). Study of Effective factors on Ghetto and its reflex considering Urban Services Applications (The Case study: Yazd city). *Territory*, 31(8), 31-50. (in Persian) SID. <https://sid.ir/paper/116224/fa>
- Iran Urban Regeneration Company. (2021). *Atlas of informal settlements in Mashhad metropolis*. [In Persian]
- Iyer, S., & Rao, N. (2024). Inclusion or exclusion?: Gendered experiences and strategies of migrants in informal settlements in Bengaluru. *Indian Journal of Human Development*, 18(1), 20-41. DOI: 10.1177/09737030241238821
- Kabeer, N. (2000). Social exclusion, poverty and discrimination towards an analytical framework. *IDS bulletin*, 31(4), 83-97. doi.org/10.1111/j.1759-5436.2000.mp31004009.x
- KHAJE SALEHANI, A., & AZAM AZADE, M. (2015). PRESENCE OF NEIGHBORHOODS AND THE FEELING OF SOCIAL EXCLUSION (CASE STUDY: PAKDASHT CITY). *SOCIAL WELFARE*, 15(59), 91-120. SID. <https://sid.ir/paper/56398/en>. (in Persian) <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2379-en.html>
- Larsen, J. E. (2004). *Fattigdom og social eksklusion—Tendenser i Danmark over et kvart århundrede*. København: Socialforskningsinstituttet.
- Li, X., Zhang, Y., & Chen, H. (2024). Social capital, informal settlements, and quality of life: Evidence from Chinese cities. *Urban Studies*, 61 (4), 789–808. DOI: 10.1177/00420980211033085
- Macrotrends. (2022). *Mashhad Population 1950–2022*. <https://www.macrotrends.net>
- Mashhad Municipality, Deputy of Planning and Human Capital Development. (2021). Retrieved from [<https://planning.mashhad.ir/>](<https://planning.mashhad.ir/>) [In Persian]
- Mashhad Statistical Yearbook. (2023). Mashhad Municipality, Office of Creativity and Urban Innovation, Boo-ye Shahr-e Behesht Publications. Retrieved from [[https://rasad.mashhad.ir/fa/file\\_manager/9902697-](https://rasad.mashhad.ir/fa/file_manager/9902697-)]([https://rasad.mashhad.ir/fa/file\\_manager/9902697-](https://rasad.mashhad.ir/fa/file_manager/9902697-)) [In Persian]
- Matlabi, M., Matlabi, M., & Nodrat, E. (2022). A study of informal settlements in Mashhad city (Challenges and solutions). *International Conference on Recent Advances in Engineering, Innovation and Technology*. Retrieved from [<https://civilica.com/doc/1465684>](<https://civilica.com/doc/1465684>) [In Persian]
- Mberu, B.U., Haregu, T.N., Kyobutungi, C. & Ezeh, A.C. (2017) Health and Health-Related Indicators in Slum, Rural, and Urban Communities: A Comparative Analysis. *Global Health Action* 2016, 9: 33163- <http://dx.doi.org/10.3402/gha.v9.33163>

- Morgan, C., Burns, T., Fitepatrick, R., Pinfold, V., & Priebe, S. (2007). Social Exclusion and Mental Health. *British Journal of Psychiatry*, 191, 477-483. DOI: 10.1192/bjp.bp.106.034942
- Murie, A., & Musterd, S. (2004). Social exclusion and opportunity structures in European cities and neighbourhoods. *Urban studies*, 41(8), 1441-1459. doi.org/10.1080/0042098042000226948
- Narayan, D., Chambers, R., Shah, M. K., & Petesch, P. (2000). *Voices of the Poor: Crying out for Change*. New York: Oxford University Press for the World Bank. <https://hdl.handle.net/10986/13848>
- Nuhu, S. (2019). Land-access systems in peri-urban areas in Tanzania: Perspectives from Actors. *International Journal of Urban Sustainable Development*, 11(2), 189-202. doi.org/10.1080/19463138.2019.1607354
- Odote, C.; Olale, P. Transforming Urban Informal Settlements in Kenya through Adaptive Spatial Planning and Tenure Regularisation. In *Sustainable Urban Futures in Africa*; Cobbinah, P.B., Addaney, M., Eds.; Routledge: London, UK, 2022; pp. 359–383. doi.org/10.4324/9781003181484
- Ono, H., & Adrien, U. (2024). Community-driven informal settlement upgrading as an everyday practice: The role of urban and governance policies. *Land Use Policy*, 146, 107318. doi.org/10.1016/j.landusepol.2024.107318
- Popay J (2010) Understanding and tackling social exclusion [editorial]. *J Res Nurs* 15(4):295–297. <https://doi.org/10.1177/1744987110370529>
- PopulationStat. (2022). Mashhad city profile. <https://populationstat.com/iran/mashhad>
- Portes, A. (2014). Downsides of social capital. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111 (52), 18407–18408. DOI:10.1073/pnas.1421888112
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon and schuster. DOI:10.1145/358916.361990
- Putnam, R. D. (2020). *The upswing: How America came together a century ago and how we can do it again*. Simon & Schuster. DOI:10.1002/aps.1862
- Rahimian, B. (2015). A study of the phenomenon of marginalization in the provinces of Iran. Retrieved from Mehr News Agency. [In Persian]
- Ramezani Farokhad, A. , Akbari, H. , Fouladiyan, M. and Mousaee, M. (2024). A marginal area on the body of Mashhad metropolis: A socioeconomic analysis of the formation process of the Qala-e-Khiaban Neighborhood in Mashhad. *Geography and Urban Space Development*, 11(1), 25-47. doi: 10.22067/jgusd.2022.72270.1098. (in Persian)
- Roy, S. (2020). Quality of living, health and well-being of slum dwelling women domestic workers in Kolkata. In *Urban Health Risk and Resilience in Asian Cities* (pp. 271-292). Singapore: Springer Singapore. DOI:10.1007/978-981-15-1205-6\_16
- Shittu, L. I., Onuegbu, C. M., Ayinmoro, A. D., & Fayehun, O. A. (2018). Social exclusion and survival strategies among slum dwellers in Ibadan, Nigeria. *Nigerian Journal of Sociology and Anthropology*, 16(1), 12-30. DOI:10.36108/NJSA/8102/61(0120)
- Shucksmith, M. (2012). Class, power and inequality in rural areas: beyond social exclusion?. *Sociologia ruralis*, 52(4), 377-397. doi.org/10.1111/j.1467-9523.2012.00570.x
- Silver, H. (2019). Social exclusion: Comparative analysis of Europe and Middle East. *Social Policy & Administration*, 53 (2), 267–284. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1087432>
- Smith, J. A., & Zhang, L. (2023). *Climate-induced displacement and new frontiers of urban exclusion: A Global South perspective*. Routledge. DOI:10.55875/JBGA.V3N1-2A9
- Statistical Center of Iran. (2016). *Population and Housing Census*. Retrieved from [<https://amar.org.ir/population-and-housing-census#app3146>](<https://amar.org.ir/population-and-housing-census#app3146>) [In Persian]

- Sufi, M., Hatami, M. R., & PourMonafi Sarabi, A. (2024). An overview of the problem of marginalization and its impacts on sustainable urban environmental development (Case study: Mashhad). Proceedings of the First Conference on Mashhad's Urban Fringe (Identification of Problems and Presentation of Solutions), Mashhad. [In Persian]
- Teyanga, J., and K. M. Mrema. (2018). Residents' Elements of Legibility of Informal Settlements: The Case of Mlalakuwa Informal Settlement in Dar es Salaam—Tanzania. *World Journal of Research and Review (WJRR)*, 6, pp. 66-79. [Online]. Available at: <https://media.neliti.com/media/publications/262636-residentsand39-elements-of-legibility-of-5c0cb647.pdf>
- Teymouri, M. (2024). Marginalization in Mashhad: A meta-analysis of existing studies. *National Journal of Social Capital Studies*, 2(1), --. [In Persian] e197515
- The Shift (2021). *The Right to Housing for Residents of Informal Settlements*.
- Triandafyllidou, A., Moghadam, A., Kelly, M., & Şahin-Mencütek, Z. (2024). Migration and cities: An introduction. In *Migration and Cities: Conceptual and Policy Advances* (pp. 1-18). Cham: Springer International Publishing. DOI:10.1007/978-3-031-55680-7\_1
- Turner, J. F. (2012). *Housing by People: Towards Autonomy in Building Environments*. New York, NY: Pantheon Books.
- UN DESA. (2019). *World Urbanization Prospects, 2018*. United Nations Department of Economic and Social Affairs
- UN-Habitat (2022) *Global Action Plan: Accelerating for transforming informal settlements and slums by 2030*.
- UN-Habitat. (2020). *Urban Data Digest: The Global Housing Affordability Challenge*. <https://unhabitat.org>
- UN-Habitat. (2023). *World cities report 2023: Envisaging the future of cities*. United Nations Human Settlements Programme.
- UN-Habitat. (2025). *From housing informality to adequate housing: Background paper and draft recommendations*. United Nations Human Settlements Programme.
- UN-Habitat.(2020). *World Cities Report 2020: The Value Of Sustainable Urbanization*. United Nations Human Settlements Programme.
- Verdugo, M. A., Schalock, R. L., Keith, K. D., & Stancliffe, R. J. (2005). Quality of life and its measurement: Important principles and guidelines. *Journal of intellectual disability research*, 49(10), 707-717. DOI: 10.1111/j.1365-2788.2005.00739.x
- Wacquant, L. (2008). *Urban outcasts: A comparative sociology of advanced marginality*. Polity Press. DOI:10.1177/03063968090510010104
- Walsh, K., Scharf, T., Van Regenmortel, S., & Wanka, A. (2021). Social exclusion in later life: Interdisciplinary and policy perspectives (p. 450). Springer Nature. DOI:10.1007/978-3-030-51406-8
- Woolcock, M., & Narayan, D. (2000). Capital social: Implicaciones para la teoría, la investigación y las políticas sobre desarrollo. *World Bank Research Observer*, 15(2), 225-249. doi.org/10.1093/wbro/15.2.225
- Zhang, S., Huang, J., Duan, H., Turel, O., & He, Q. (2021). Almost everyone loses meaning in life from social exclusion, but some more than the others: a comparison among victims, voluntary, and forced rejecters. *Frontiers in Psychology*, 12, 658648. doi.org/10.3389/fpsyg.2021.658648